باسمه تعالی

درس شماره:51

۱۸/۱۱/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - روایات

**حجیت خبر واحد(استدلال به روایات)**

**بررسی کلام شهید صدر**

بحث در مورد روایاتی بود که در مورد حجیّت خبر واحد می‌شود به آنها تمسک کرد یا تمسک کردند. مرحوم شهید صدر فرموده بودند که از روایاتی که در باب مربوطه در جامع الاحادیث وارد شده پانزده طائفه‌اش از جهت دلالت ناتمام هستند و ربطی به این بحث ندارند طائفه چهارم، طائفه‌ای بود که به یک افراد مخصوصی امام علیه السلام احاله دادند و افراد را به آنها ارجاع دادند که از این اطلاقش اقتضاء می‌کند که به این افراد مراجعه بشود هم از جهت به عنوان مفتی به اینها مراجعه بشود هم به عنوان راوی که از او اخذ روایت می‌شود. خب در مورد اصل استدلال در جلسه قبل توضیح داده شد شهید صدر در پاسخ این استدلال می‌فرماید که ممکن است امام علیه السلام با علم عادی می‌دانسته است که این افراد دروغ نمی‌گویند بنابراین این روایت کافی نیست برای اینکه ما اثبات کنیم که امام علیه السلام در مورد دیگر ثقات احتمال تعمد کذب را نفی کرده بله اینکه امام به علم عادی بداند که این افراد خطا از آنها سر نمی‌زند و اشتباه سر نمی‌زند این مطلب خب محتمل نیست بنابراین این روایت حداکثر چیزی که استفاده می‌شود این است که در مورد این افراد احتمال خطا را شارع نفی کرده ولی احتمال نفی خطا به درد نمی‌خورد کافی نیست برای حل مشکل ما نحن فیه. من حالا این استدلال را یک مقداری توضیح بیشتر بدهم یک اشکالی در بحث ادله حجیّت خبر واحد مطرح هست آن این است که این ادله حجیّت خبر واحد به چه درد می‌خورد؟ آیا برای نفی احتمال تعمد کذب است؟ عدالت و وثاقت راوی، این احتمال تعمد کذب را منتفی می‌کند که شخص عادل است دروغ نمی‌گوید اگر ثقه است دروغ نمی‌گوید بنابراین این احتمال با نفس عدالت و وثاقت نفی می‌شود

نیازی به نفی تعبدی نداریم اگر برای نفی احتمال اشتباه با خطای سهوی هست آن به طور کلی بنای عقلاء این است که در افراد عادی که اشتباه از آنها متعارف بیشتر نیست اصالة الضبط جاری هست بنابراین یک مطلب جدیدی که در بنای عقلای وجود نداشته باشد در مورد خصوص عادل یا خصوص ثقه چطوری تصویر می‌شود؟ این آنکه تعبداً هست به طور عام هست عدالت و وثاقت در آن نقشی ندارد آن که عدالت و وثاقت در آن می‌تواند نقش داشته باشد تعمد کذب هست و تعمد کذب را ما تعبداً نیازی نداریم ما علم داریم که آدم ثقه و عادل تعمد کذب ندارد این اصل اشکال است در پاسخ گفته شده که هر دو شق مسئله قابل پاسخ است هم نسبت به تعمد کذب هم نسبت به احتمال وقوع خطا. در تعمد کذب شما فرض کردید که مراد از عادل یا ثقه عادل در این خبر هم مراد است یا ثقه در این خبر هم، نه ما احتمال می‌دهیم که شخص با این خبری را که دارد می‌دهد از عدالت افتاده باشد با این حال شارع می‌گوید آن شخصی که لولا هذا الخبر عادل بود شما نگو که با صدور این خبر از او از عدالت ساقط شده یا لولا این خبر ثقه بود نگو که با این خبر با دروغ گفتنش از وثاقت افتاده و امثال اینها بنابراین این معنایش این نیست که نیازی به حجیّت تعبدیه ندارد و ما یقین داریم که قولش مطابق واقع است اما نسبت به بحث احتمال سهو و خطا، سهو و خطا دو گونه است یک سهو خطاهایی هست که خب از همه انسانها سر می‌زند در اثر عوامل طبیعی که خطا در انسان غیر معصوم را باعث می‌شود خطا اتفاق ممکن بیافتد ولی یک جور خطاهایی هست که در اثر سهل انگاری و مسامحه صورت می‌گیرد خب شخصی که ثقه است دیگر سهل انگاری نمی‌کند مسامحه نمی‌کند یا شخصی که عادل هست حالا در امور متعارف و عادی شاید سهل انگاری بکند برایش مهم نباشد ولی امور شرعی که امور مهم هست امور اهمیت‌دار هست عدالتش و تقوایش اقتضاء می‌کند که آنها را اهمیت بدهد و اهمیت منشأ می‌شود که آن اشتباهاتی که ناشی از عدم اهتمام به موضوع و سهل انگاری هست رخ ندهد پس بنابراین این کاملاً‌امکان دارد این مطلب، که عدالت و وثاقت منشأ این مطلب باشد. البته این نکته دوم را که می‌خواهیم مطرح کنیم باید این هم ضمیمه کنیم که

شخصی که ... اگر برای نفی احتمال سهل انگاری باشد خب بازگشت می‌کند به همان تعمد کذب، همان اشکال اینجا هم می‌آید شخص عادل خطایی که ناشی از مسامحه هم باشد از او سر نمی‌زند نیازی نیست که تعبداً شارع این مطلب را بگوید خب این را هم باید شبیه آن پاسخ را مطرح بکنیم که مراد این هست شخصی که در نوع موارد عادل هست و مسامحه نمی‌کند در خصوص این مورد هم می‌گوییم عادل هست و مسامحه نمی‌کند یعنی در واقع احتمال وقوع خطای ناشی از سهل انگاری شبیه تعمد کذب می‌شود یعنی آن جواب در اینجا هم باید ذکر بشود تا تکمیل بشود خب پس بنابراین اصل نکته این هست که عادل یا ثقه اگر در سایر موارد عادل و ثقه باشد در این خبر هم عادل و ثقه هست. خب امام علیه السلام نسبت به یک راوی ممکن است یقین دارد که این بالفعل ثقه است بالفعل عدالت دارد به علم عادی می‌داند که زراره در هیچ یک از اخبارش از عدالت ساقط نمی‌شود ملکه عدالت دارد و این ملکه عدالت باقی هست بنابراین شما رد جاهای دیگر می‌خواهید این مطلب را بگویید، بگویید اگر شخصی در نوع موارد عادل باشد در سایر اخباراتش عادل باشد در این خبر هم عادل هست این را می‌خواهید ثابت کنید و این ارجاع دادن به زراره اثبات نمی‌شود چون امام علیه السلام ممکن است به علم عادی می‌داند که زراره اثبات بالفعل عادل است وقتی بالفعل عادل هست دیگر علم به وثاقت و علم به مطابقت خبرش حاصل می‌شود بله آن احتمال اشتباه در آن وجود دارد که آن احتمال اشتباه به عدالت و وثاقت ربطی ندارد آن احتمال اشتباه

پرسش: ... روایت گیریش را قبول کرده درست است؟ ... پاسخ: بله بحث سر آن نیست با فرض آن می‌گویند که این نیاز به حجیّت تعبدیه ندارد امام علیه السلام یقین داشته نه اشتباه تعمد کذب در خصوص این خبر نداشته به دلیل اینکه عادل بوده و ثقه بوده احتمال زوال عدالت و وثاقت با این اخبار را امام علیه السلام با علم عادی نمی‌داده است بنابراین فرموده به این مراجعه کنید و ما در جاهای دیگر

می‌خواهیم این احتمال اینکه با این خبر فاسق شده باشد و با این خبر از وثاقت افتاده باشد را نفی کنیم

پرسش: ... پاسخ: نه به طور کلی، به طور کلی می‌داند هیچ وقت از عدالت نمی‌افتد

پرسش: با علم عادی چطوری می‌داند؟ پاسخ: می‌داند یک شخصی هست که ملکه عدالت دارد

پرسش: ... پاسخ: نه اشکال ندارد که ما مطمئن باشد که این ... حالا احتمالات غیر اطمینانی ممکن است ولی مانعی ندارد که امام علیه السلام می‌داند که این شخص از وثاقت و عدالت نمی‌افتد خب این استدلالی که مرحوم شهید صدر دارد ولی به نظر می‌رسد این استدلال ناتمام است حالا من از این جهت نمی‌خواهم خیلی رویش بحث کنم که آیا امکان دارد امام علیه السلام به علم عادی بدانند که این شخص از وثاقت و عدالت می‌افتد یا نمی‌افتد آن عیب ندارد شما بگویید که ممکن است شخص در آن درجه والایی از تقوی باشد که آن درجه والای تقوی یک نوع شبیه عصمت‌داری برای شخص ایجاد کند که بداند که هیچ وقت گناه از او سر نمی‌زند حالا آن خیلی من روی آن جهت تیکه ندارم که حالا ممکن است شخصی آنجا مناقشه کند که بگوید نه مجرد اینکه شخص عادل هم باشد هر چقدر عادل هم باشد بالأخره زمینه گناه هم در او وجود دارد نه از جهت دیگر این بحث را دنبال می‌کند و آن این است که آن اشکالی را که مطرح شده بود که آیا ادله حجیّت خبر واحد القاء تعبدی احتمال تعمد کذب است؟ یا القاء تعبدی احتمال خطا هست؟ در آن بحثها، یک جواب دیگری وجود دارد در موردش که آن جواب دقیق‌تر از آن جواب هست و نیاز به یک نوع دستکاری که در آن جواب هست نیست چون آن جواب یک نوع مخالفت ظاهری به دنبال دارد ظاهر ثقه و ظاهر عادل این هست که حتی در این خبر هم و بعد از این خبر هم عادل باشد وقتی می‌گوییم به قول عادل اخذ کن یعنی همین الانی که شما می‌خواهید اخذ کنید هنوز هم عادل است با آن اخباری که قبلاً صادر شده از عدالت ساقط نشده بنابراین این

یک نوع دستکاری و تصرف ظهور دلیل هست که خُذ بقول العادل این هست که می‌خواهید بگویید مراد از عادل، عادل لولا این قولی که از او صادر شده است و هیچ نیازی نیست که ما این تصور را ... اگر شارع نداشتیم خب آن یک راه حل بود که ما می‌گفتیم این طور، ولی راه دیگری وجود دارد ما دیگر نیازی به آن تصرف نداشته باشیم آن این است که اینکه گفتید اگر شخص عادل باشد هیچ وقت تعمد به کذب نخواهد داشت این مطلب درست نیست عادل ممکن است تعمد کذب داشته باشد به عنوان ثانوی تصور کند، حالا یا اشتباهاً یا صحیحاً تصور کند که کذب در اینجا جایز است ممکن است کذب را جایز بداند وقتی کذب را جایز دانست ممکن است دروغ بگوید دروغی که آن را از عدالت هم نمی‌اندازد فوقش این است که در تشخیص اینکه اینجا مسوغات کذب دارد اشتباه کرده است مجرد اینکه اشتباه هم کرده باشد باعث نمی‌شود که از عدالت بیافتد بنابراین محصل ادله حجیّت خبر عادل این می‌شود که احتمال اینکه عادل به جهت عنوان ثانوی دروغ گفته باشد این احتمال تعبداً ملغاست. خب اگر چنین باشد امام علیه السلام از کجا به علم عادی می‌تواند متوجه بشود که هیچ وقت زمینه مسوغات کذب پیش نمی‌آید برای زراره حالا مسوغات واقعی کذب هم پیش نیاید مسوغاتی که زراره خیال می‌کند مسوغ است آن هیچ وقت پیش نمی‌آید اینها وقتی که به علم ... این را که نمی‌شود ادعا کرد که امام علیه السلام با علم عادی تشخیص می‌دهد که هیچ وقت زراره زمینه پیش نمی‌آید زمینه تقیّه‌ای باشد که مجبور باشد که دروغ بگوید یا زمینه‌ای باشد که اشتباهاً خیال کند کذب جایز است کذب از او سر بزند اینها را که نمی‌شود نفی کرد بنابراین این معنایش این است که همان نکته اصلی که ادله حجیّت خبر واحد، ادله حجیّت خبر عادل در واقع برای نفی آن احتمال هست احتمال تعمد کذب به جهت عنوان ثانوی و به تخیل جوازش، حالا آیا واقعاً هم جایز باشد جایز نباشد به هر حال، احتمال تعمد کذب را ادله حجیّت خبر عادل نفی می‌کند و همین در مورد خبر زراره و امثال اینها هم وجود دارد و بیان شهید صدر اینجا ناتمام است بله یک نکته‌ای هست و آن این است که این احاله بر این اشخاص اطلاق ندارد ما مثلاً اگر احتمال بدهیم که شخصی که ادله حجیّت خبر

عادل فقط در مورد شخص عادل هست نه مطلق ثقه، نمی‌توانیم نفی کنیم شاید اینها عادل بودند فقط ثقه نبودند و هیچ گناهی، ملکه عدالت داشتند نه صرفاً ملکه صدق و وثاقت. اگر صحت مذهب را معتبر بدانیم با این نمی‌شود نفی کرد چون آدمهای ثقه آدمهای امامی مذهب هستند حتی اگر احتمال بدهیم که شخص راوی باید فقیه باشد تا خبرش حجت باشد خب اینها فقیه و اینها بودند و احتمالات دیگری که ...

پرسش: ... پاسخ: نه از باب مثال که نیست بلکه الغاء خصوصیت باید بکنید دو بحث است یک بحث از باب مثال است فرض کنید می‌گوییم رجلٌ شک بین الثالثة و الاربعة یک موقع هست می‌گوییم به زید احترام کن ما می‌دانیم زید خصوصیت ندارد از باب یک عنوان کلی است

پرسش: ... شاید در زراره و امثال ...پاسخ: امثال زراره‌ای که امامی عادل است مثلاً بله فرض کنید اگر ما مرد بودن را معتبر بدانیم خب زراره مرد است نمی‌شود احتمال مرد بودن را نفی کرد از این حجیّت قول راوی ثقه زن را نمی‌شود استفاده کرد هر احتمالی که احتمال داده بشود یعنی شرایط حجیّت خبر واحد را ما به قدر متیقنش فقط می‌توانیم اکتفا‌ء کنیم قدر متیقنی که آن چیزهایی که هر احتمالی که بدهیم و احتمال بدهیم که در زراره این احتمالات وجود داشته باشد امثال اینها زراره و آن کسانی که در این روایات هست این احتمالات وجود داشته باشد آن همین مقدار،‌بیشتر از این نمی‌شود تمسک کرد.

پرسش: ... احتمال خطا هم که نیاز به حجیّت تعبدی ندارد پاسخ: نه آن نیاز به حجیّت تعبدیه ندارد بحث این است بنابراین اینکه از این روایات ما بخواهیم روایات مثلاً حسان را هم حجت کنیم روایات موثقات را حجت کنیم حتی روایات صحیحه‌ای که روایش زن است آن را بخواهیم حجت کنیم اینها را نمی‌شود اثبات کرد.

پرسش: ... حتی غیر فقیه هست پاسخ: البته در مورد فقیه بودن حالا شاید اجماع داشته باشیم که فقاهت در روای معتبر نیست و امثال اینها

پرسش: ... پاسخ: بله مثالهای اینها هست که فقیه‌اند ولی ممکن است ما بگوییم در مورد راویی اجماعیی هست که لازم نیست راوی ... همان چیزی که از پیغمبر صلی الله علیه و آله است ربّ حامل فقه غیر فقیه یا ربّ حامل فقه یا من هو افقه منه، امثال اینها باعث بشود که بگوییم کأنّ سیره متشرعه هست اجماع علماء هست بر اینکه در راوی فقاهت معتبر نیست حالا به هر حال اگر یک چیزی احتمال بدهیم حالا من صغرایش نمی‌خواهم خیلی بحث کنم اگر احتمال بدهیم یک چیزی در ادله حجیّت خبر واحد در اعتبار خبر واحد معتبر باشد نمی‌شود با این نفی کرد این قدر متیقن هست. فقاهت را می‌شود نفی کرد. آن هم عقلاءً یک نکته خاصی به نظر نمی‌رسد به نمی‌رسد در مورد اینکه حتماً قول فقیه را انسان اخذ کند بله بحث اجتهاد و تقلید و اینها خب در مورد فقیه ولی مجرد چیز را نمی‌شود اثبات کرد.

پرسش: ... احتمال خطا را چرا نیاز نداریم؟ ... پاسخ: نه احتمال خطا به طور کلی نفی می‌شود تعبدیه داریم هم سیره عقلاء داریم هم جنبه متشرعی داریم و آن نیازی به خصوص عدالت در آن معتبر نیست یعنی عدالت نمی‌خواهد وثاقت نمی‌خواهد احتمال خطا یعنی اصالة الصحه در اعمال اشخاص

پرسش: ... پاسخ: نه یک موقع هست شخص غیر ضابط است آن غیر ضابط نه، کسی که ضابط باشد اصالة العدم الخطا در موردش جاری می‌شود

پرسش: ... پاسخ: باشد احتمال ... این سیره عقلائی هست این طور احتمالات را نفی می‌کند اینکه شاید این اشتباه کرده باشد به اینها ترتیب اثر نمی‌دهند

پرسش: ... پاسخ: باشد با همه این حرفها، بحث این است که ذاتاً این حجیّت دارد حالا یک موقعی به جهت جمع عرفی بین روایات می‌گوییم پس راوی اشتباه کرده این یک بحث دیگر است یک روایت اگر باشد

پرسش: ... ذاتاً درست است در فضای روایات می‌گویم پاسخ: ولو فضای روایات، حجیّت ذاتی را ما می‌خواهیم اما حالا در موردی که دوتا روایت با همدیگر تعارض کردند ما بگوییم که پس یک راوی اشتباه کرده آن یک بحث دیگر است.

خب بنابراین به نظر می‌رسد این طائفه چهارم طائفه خوبی هست بر ادله حجیّت خبر واحد ولی خیلی مقداری که اثبات می‌کند محدود است اثبات یعنی بیشتر از حجیّت خبر صحیح به اصطلاح متأخرین نمی‌شود از این اثبات کرد فرض کنید خبر حتی شاید حتی ممکن است ما بگوییم امثال زراره اینها حالا آن به علم عادی مشکل هست ما بگوییم که امام علیه السلام می‌دانسته است که مثلاً زراره هیچ وقت خبرهایش مخالف خبرهای دیگران نیست اینکه خارجاً می‌دانیم که این طور نیست خارجاً می‌دانیم زراره یک روایت دارد در بحث نمازهای روزانه چهل و شش رکعت گفته ابوبصیر پنجاه و یک رکعت گفته نمازهای روزانه واجب و مستحب معروف است اختلاف است خب اختلافات بین زراره و راویان دیگر و نحوه چیز آن نه، حتی خبری که مخالف خبر مشهور هم از زراره باشد آن را ما داریم آن را نمی‌شود آن احتمال را نفی کرد بله از آن جهت ظاهراً اطلاق دارد یعنی خبر معرض عنه مشهور را هم شامل می‌شود و امثال اینها

پرسش: ... پس خبر صحیحی که غیر معارض باشد پاسخ: نه خبر صحیح دیگر، اعم از اینکه معارض باشد یا معارض نباشد. معارض هم باشد حجیّت تعبدیه می‌گیرد دقیقاً همان خبر صحیح، از این اعتبارش را می‌شود استفاده کرد. بیشتر از آن. بله بلکه یک مقداری کمتر از خبر صحیح اگر مرد بودن را هم معتبر بدانیم البته بعید می‌دانم یادم نمی‌دانم کسی در راوی مرد بودن را ... در مرجع تقلید مرد بودن مطرح هست ولی اینکه قول زن مثلاً معتبر نباشد یادم نمی‌آید کسی مناقشه کرده باشد

پرسش: ... پاسخ: نه حالا آن یک بحث دیگر هست فرض اینکه ضابط نیست

پرسش: ... پاسخ: نه فرق دارد با هم در آن روایت هست ربّ امرأة افقه من الرجال آن روایتش به همین دلیل هست می‌گوید که

پرسش: ... پاسخ: همان بعضی از مضمونهای در آن روایت اشاره به همین است بله خب بعضی از زنها یک مقداری بی‌دقت هستند ولی خب مجرد اینکه ثقه در میان زنها کمتر هست به بحث ما لطمه‌ای وارد نمی‌شود بحث این است که زن ثقه و مرد ثقه که امامی باشد عادل باشد و امثال اینها این حجیّتش را اثبات می‌کند.

اما طائفه پنجم، طائفه پنجم این است که روایاتی که دستور دادند که فلان روایت را نقل حدیث کن اینها گفتند اطلاقش اقتضاء می‌کند که حتی در جایی که از قول این راوی علم هم حاصل نشود این نقل باید بشود و لازمه این نقل باید همان نحوه استدلالی که در مورد آیه کتمان و سؤال هست همان مطلب هست خب پاسخ روایات را حالا من چندتا روایتش را بخوانم

«ما عن أبان بن تغلب عن أبی عبد اللَّه علیه السّلام قال: یا أبان إذا قدمت الکوفة فارو هذا الحدیث: من شهد أن لا إله إلّا اللَّه مخلصا وجبت له الجنّة ...».

ما عن جمیل عن أبی عبد اللَّه علیه السّلام قال: سمعته یقول: إنّ ممّا خصّ اللَّه به المؤمن أن یعرّفه برّ إخوانه به و إن قلّ، و لیس البرّ بالکثرة. إلی أن قال: ثمّ قال: یا جمیل ارو هذا الحدیث لإخوانک، فإنّه ترغیب فی البرّ».

«ما عن أبی العباس البقباق قال: «دخلت علی أبی عبد اللَّه- علیه السّلام- قال: فقال لی: ارو عنّی أنّ من طلّق امرأته ثلاثا فی مجلس واحد فقد بانت منه».

«ما رواه سلیم بن قیس الهلالی فی کتابه عن الحسین بن علیّ علیه السّلام إلی أن قال: «أنشدکم باللَّه إلّا حدثتم به من تثقون به».

«ما عن المفضّل بن عمر قال: «قال: لی أبو عبد اللَّه علیه السّلام اکتب و بثّ علمک فی إخوانک فإن متّ فأورث کتبک بنیک فإنّه یأتی علی الناس زمان هرج لا یأنسون فیه إلّا بکتبهم». «کتبهم» هست» کتبکم باید باشد. حالا کتبهم هم می‌شود یعنی کتبی که شما نوشتید که طبیعتاً وقتی به ارث به افراد رسید می‌شود کتبهم.

«و تقریب الاستدلال ...» خب آقای صدر می‌گوید که آن جوابی که ما گفتیم ملازمه‌ای بین اطلاق وجوب نقل و اطلاق جواب نیست ممکن است شارع به طور مطلق حکم به وجوب نقل کرده باشد از باب اینکه مجیب‌ها ممکن است

حواس‌شان نباشد که یقین حاصل می‌شود اشتباه را در ... می‌گوید شما این کار را بکنید تحفظاً بر احتمال وقوع یقین در مواردی که شما خیال می‌کنید که یقین حاصل نمی‌شود این پاسخ است. مطلب درستی هم هست ولی به نظر من این روایت اصلاً اطلاق ندارد که می‌خواهد بگوید به طور کلی باید نقل کنیم باید مرتب نقل کنیم آیا اینها در مقام نقل اینکه همیشه باید به طور متکرر نقل کنید نیست این اصل روایت کردن این روایات را دارد بیان می‌کند اما اینکه حالا این روایت کردن‌ها شرایطش چی هست؟ آیا شرایطی دارد شرایط ندارد و امثال اینها برای کی باید نقل بکنید برای کی نباید نقل بکنید؟ در این مقامات نیست

پرسش: ... پاسخ‌ها پاسخ‌های عقلی نیست ... پاسخ: نه شما مطمئن هستید که امام علیه السلام به ابان چنین مطلبی را گفته خود ابان دارد می‌گوید امام به من چنین مطلبی را گفتند

پرسش: ... پاسخ: نه خود اینها می‌گویند که امام به من گفته

پرسش: ... پاسخ: نه اطمینان کنند اطمینان به خاطر اینکه ثقه می‌دانند

پرسش: ... پاسخ: نه اینها غالباً خیلی وقتها اینجا اطمینان حاصل می‌شود و امثال اینها. به هر حال آن خیلی چیز نیست

طائفه ششم این هست روایتهایی که بر محدثین را مدح کرده یک سری روایات را ایشان نقل می‌کند. ثنای بر محدثین دلیل بر این نیست که حجیّت تعبدیه قولشان دارد به هر حال روات باید نقل کنند بدون نقل روات دین مضمحل می‌شده و مندرس می‌شده خب این ناتمامی روایات هست.

«ما عن عبد اللَّه العلوی العمری عن أبیه عن آبائه عن علیّ- علیهم السّلام- قال: قال رسول اللَّه صلی الله علیه و آله اللهم ارحم خلفائی ثلاثا قیل یا رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله و من خلفاؤک؟ قال الذین یبلّغون حدیثی و سنّتی ثم یعلّمونها أمتی» بناء علی کون ... این حالا «من خلفاؤک» بستگی داد که مراد چی بگیریم اهل بیت خصوص ائمه هست یا مطلق روات هست؟ شاید صحیح‌ترش این باشد که اینها ناظر به ائمه هستند «ثم یعلّمونها أمتی» نه یک گروه خاصی، کل امت یاد می‌دهند یعنی کسانی هستند معلم امت هستند و معلم امت مراد ائمه معصومین علیهم السلام هست. و آن هم «الذین یبلّغون حدیثی و سنّتی» مراد این است که همه حدیث و سنت من را ابلاغ می‌کنند یعنی واقف بر تمام حدیث نه قسمتی از حدیث و سنت من هستند که آن ائمه معصومین علیهم السلام هستند که علم همه احادیث و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله در اختیار دارند. حالا این یک روایت، روایت بعدی

«ما عن معاویة بن عمّار قال: قلت لأبی عبد اللَّه علیه السّلام رجل روایة لحدیثکم یبثّ ذلک فی الناس و یسدّده فی قلوبهم و قلوب شیعتکم، و لعل عابدا من شیعتکم لیست له هذه الروایة أیّهما أفضل؟

قال: الروایة لحدیثنا یشدّ به قلوب شیعتنا أفضل من ألف عابد»

«ما عن إبراهیم بن عبد الحمید و غیره قالوا: قال أبو عبد اللَّه- علیه‏ السّلام-: «رحم اللَّه زرارة بن أعین، لو لا زرارة و نظراؤه لاندرست أحادیث أبی علیه السّلام.»

«ما عن أبی العباس الفضل بن عبد الملک قال: «سمعت أبا عبد اللَّه علیه السّلام یقول: أحبّ الناس إلیّ أحیاء و أمواتا أربعة: برید بن معاویة العجلی، و زرارة، و محمّد بن مسلم و الأحوال (یعنی مؤمن الطاق)، و هم أحب الناس إلیّ أحیاء و أمواتا».

خب این روایت عدم دلالتش را حجیّت خبر واحد واضح هست. حالا این روایتهای بعدی هم ما سریع می‌خوانیم اکثراً واضح هست که به این چیز نیست عمدتاً آن چیزهایی که در این طوائف می‌تواند مطرح باشد طائفه دوازدهم هست طائفه سیزدهم هست این طوائف و بعضی از چیزهایی که در طائفه پانزدهم هست حالا آن را بعداً توضیحش را می‌دهم آنها چیزهایی هست که ممکن است توهم بشود والّا بقیه‌اش در اینکه اینها دلالت ندارند خیلی واضح هست و ما حالا سریع می‌خوانیم إن‌شاءالله فردا می‌رویم ... عمده‌اش واژه‌هایی هست که در مورد صادق، ثقه و ثقتی و امثال اینها ارجاع داده که حالا آن را إن‌شاءالله فردا در موردش صحبت می‌کنیم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»